

# چندگه‌کنده کاری از موزه گلگته

## باصحیح تخاری و هپکوشکانی و ساسانی

ترجمه مسعود رجب‌نیا

«مقاله زیر از پروفسور گیرشمن در یادنامه‌ای که به مناسبت مرگ استاد هرتسفلد چاپ شده به سال ۱۹۵۲ درج گردیده است.»

شادروان استاد هرتسفلد که بامرکش همه کسان را که درباره گذشته ایران پژوهش می‌کنند داغدار کرد تصویر نه تکه‌کنده کاری را که به هنگام سفر هند در بیست و پنج سال پیش فراهم کرده بود در قاهره اندکی پیش از مرگ چون شنیده بود که رساله‌ای درباره کشف راز خط تخاری پرداخته‌ام به من هدیه کرد. این بررسی ناچیز را که در زمینه تصویرهایی است که آن استاد خود فراهم آورد به یاد او نوشته‌ام.

### کنده کاری یا صجج تخاری

۱ - چهره جوانی که سیلانی باریک و راست دارد و گیسوان تابداری در بالا و دوسوی پیشانی دارد و بر بالای آنها سه گل نیلوفر آبی نگاشته شده. گوشواره‌های آراسته به مرواریدهای درشت و یک گردن‌بند مروارید گوشه و چهره زیبا و پراندیشه صاحب آن را که چشمانی بادامی و لبانی باریک و بینی نازک دارد در میان گرفته‌است. این نقش با حروف تخاری از چپ گیسوان آغاز می‌شود و بر سوی دیگر سر می‌رود.

OSHGOGOSO = ASHGAGOSA

این نام خاص همانندی شگفتی بانام Aṣvaghosha دارد که نزد هندشناسان بسیار شناخته‌است. وی هم‌زمان با کنیاشکا پادشاه بزرگی که پایه‌گذار دودمان دوم کوشانیان است و در اواسط سده دوم میلادی بر کشوری از ترکستان روس تا کرانه‌های اقیانوس هند و ازهرات تا ترکستان چین که شامل پاره بزرگی از هندوستان نیز می‌شد فرمانروائی میکرد می‌زیسته‌است. این مرد از نام‌آورترین نویسندگان آن زمان به شمار است و دارای ذوق شاعری و هنر نوازندگی و پژوهش در اخلاقیات و فلسفه بوده و نمایشنامه می‌نوشته و داستان‌سرایی می‌کرده است. سیلوی لوی<sup>۴</sup> او را با میلیتون و گوت و کانت و ولتر هم‌پایه‌میداند.

چنین می‌نماید که نام نوشته شده در کنار این نقش از همین مرد بزرگ باشد. زیرا حالت چهره از آن اواست و نیز جایگزین شدن g در تخاری به جای v سانسکریت و همچنین تغییر s به sh درست مارا به تفاوت Aṣvaghosha سانسکریت و Ashgagosa تخاری رهنمون می‌شود. در الفبای تخاری v بسیار کم به کار برده می‌شد و چه بسا که آن را با u و o اشتباه می‌کردند.

پس این تکه کنده کاری از سده دوم میلادی است و خط شناسی کهن نیز این تاریخ‌گذاری مارا تأیید می‌کند. از لحاظ هنری هم سبک چهره‌نگاری از روبرو خود نمودار شیوه رایج در دوران پارتها است که بازمانده‌ای است از سنت هنری یونانی - بودائی.

۲ - نیم‌تنه یک امیر از روبرو باریشی گرداگرد چهره که تا شقیقه‌ها کشیده شده و بروتی باریک و منحنی که لبان کوچکی را دربر گرفته است. لاله گوشه‌اندکی به سوی پیش بر گشته و چشمها درشت و باز چنانکه بر بالای گردی عنیب آنها گودی است که پنداری به دور دست دوخته شده است. دوطرفه گیسوی بلند تابدار بر شانه‌ها افتاده است. برفراز سرافسری است آراسته به سنگهای گرانها که در جلو نیم‌تاجی دارد که بر پیشانی تکیه زده و با بندهایی که از پشت شانه‌ها دیده می‌شود نگهداری شده است. یک گوی پرشیر که شیارهای آن در دو انتهای گوی به هم می‌رسند برفراز افسر دیده می‌شود و از زیر این گوی دو بند همانند هلالی برآمده‌اند. امیر جامه‌ای آراسته به گل‌های برودری شده و سنگهای پربهارتن دارد و گردگردنش

۱ - هیچ اطلاعی از مواد این قطعات و نیز اندازه‌های آنها ندارم.

۲ - ر. ک.

Sylvain Lévi, *L'Inde et le monde*, 1928, p. 17

شکل ۲ ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۱ ۰۰۰۰۰۰/۰۰۰۰۰۰

شکل ۳ ۰۰۰۰۰۰۰۰/۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۱) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۲) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۳) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۴) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۵) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۶) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۷) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۸) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

شکل ۴ (۹) ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

بود چندان نباید و به زودی دشت باختر را خیونها از چنگش به در آوردند و چند سالی نگذشت که جانشینان او را از قندهار نیز راندند.

دو رده مروارید صفزده و گوشواره های مروارید در گوش دارد.

حروف تخاری از سوی چپ سر آغاز می شود و به سوی راست می رود.

سجع ۲

AUXRAMSTA BAGO = «هرمز خدا»

سکه های دوهرمزد امیران ساسانی و پادشاهان سرزمین کوشانیان که پس از نابودی دودمان سوم آن کشور زده شده نزد همگان شناخته است. هیچ کدام از این دوتن تاجی همانند آنچه در این نقش نگاشته شده بر سر ندارند و هیچ یک هم خویشتن را «خدا» نامیده اند و نیز املائی نام ایشان به تخاری هم از آنچه در سجع این نقش آمده است (شکل ۴) متفاوت است. گوی پرشپار در تمثالهای ساسانی جز در دوران شاپور دوم که تاجی بسیار همانند تاج این نقش بر سر می گذاشته است نیامده. گویند امیری که کیداره نام گرفت و نخست دستیار و متحد

تاج باگوی پرشپار و به ویژه شیوه رها ساختن بندها که زیر تاج نمودار باشد نشان می دهد که این هرمزد امیری است از دودمان کیداره که در میانه های سده چهارم میلادی بوده است. پس از آنکه شاپور دوم پادشاهی کوشانیان را بر انداخت و بر بلخ امیران ساسانی همچون نایب السلطنه برگماشت، گروهی انبوه از بیابانگردان از ریشه و نژاد ایرانی که پیوسته از ترکستان چین در جنبش می آمدند بر سرزمینهای جنوب جیحون ریختند. اینان «کوشانیان خرد» یا «کوشانیان کهنتر» و خیونها بودند. کیداره که فرمانروای «کوشانیان کهنتر» بود بر شاپور دوم شاید با یاری خیونها تاخت و کامیابها یافت و با نام پادشاه کوشانیان شناخته شد. پادشاهی او که در شمال و جنوب هندو کش گسترده

۳ - ر . ک .

R. Ghirshman, *Les chionites - Heptalite*, 1948, pp. 69ss.

شاپور دوم بود و سپس دشمنش شد تاجی این چنین بر سر می گذاشته است .

از این امپردو گونه سکه یافته شده یکی نیم رخ که گویند از پیش از استقلال اوست و یکی از روبرو که گویند از پس از استقلال است . در سجع سکه های او کیداره به معنی «خدا» آمده است . میتوان پذیرفت که این نقش از آن یکی از جانشینان او است که از آنها سکه هایی با نام<sup>۵</sup> پیرو و ورهران<sup>۶</sup> که هردو آن نام های فارسی دارند به یادگار مانده است . پس این نقش از سده چهارم میلادی باید باشد .

۳ - نقش اسبی است از سوی چپ . سجع آن با حروف تخاری از زیر سر شروع می شود و سه حرف نخست آن از راست به چپ یعنی برخلاف گردش عقربه ساعت آمده و از گویی به آن سوی حروف از چپ به راست یعنی در جهت گردش عقربه ساعت و سرانجام بر فراز دم دو علامت از پهلوی ساسانی کنده شده است . (ر. ک. ش ۳)

### سجع ۳

AUH/RAMDA = HORMICZD

H در پهلوی به صورت AU نشان داده می شود . سومین حرف این سجع (H) دارای هیشتی است که در سکه های تخاری پس از وزودوای<sup>۷</sup> سوم باز پسین فرمانروای کوشان از دودمان سوم که شاپوردوم او را در ربع دوم سده چهارم بر انداخت همانند ندارد . موضوع این نقش را باید از نقش های معمول و رایج دوران ساسانی گرفت مانند شیرو فیل و شتر و بز کوهی و به ویژه اسب بالدار . همچنین از اینکه نقشی ساسانی را با نوشته ای تخاری درهم آمیخته اند نباید در شکفت شد . کاوش هایی که در یگرم<sup>۸</sup> شده است نشان می دهد که پس از پیروزی شاپور اول بر کوشان در اواسط سده سوم میلادی هنر ایرانی بار دیگر به کشوری که امروزه به نام افغانستان خوانده می شود راه یافت . پدیده های هنر ساسانی در هنگام فرمانروایی دودمان سوم کوشان روز افزون گشت . اندکی پس از به تخت رسیدن این دودمان بر اثر گسترش هنر ساسانی به سوی مشرق در آسیای میانه شیوه ای نو در هنر پدیدار شد که آن را «ایران بودایی» خوانده اند و این شیوه تا صدسال در خشان ماند و تا مرزهای چین پیش راند .

حروف تخاری در این نوشته بسیار نابرابر و گمراه کننده و ناروشن است . حرف Z را در این نام حذف کرده و دو علامت O در آغاز نام آمده است با O که پس از D آمده است با حروف ماقبل در آمیخته و به صورت 8 خوابیده در آمده است . از دو حرف پهلوی اول این نام گویا چنین بر می آید که نویسنده نخست می خواسته است این نام را با خط پهلوی بنماید و سپس به تخاری نوشته است . می توان چنین دانست که نگارنده از ایرانیانی بوده است که به خدمت کار فرمای کوشانی

در آمده بود . تاریخ این نقش برجسته به نظر من باید زمان چیرگی شاپوردوم و میانه های سده چهارم باشد .

ذیلاً رسم الخط نام هورمزد را در سه خط گوناگون چنانکه از چند اثر کهن به ما رسیده است می آوریم . این بررسی از پنج نوشته مختلف تخاری است که از این نام به ما رسیده است . چنین می نماید که این چندگانگی نخست از لهجه های گوناگون پدیدار شده و دوم در به کاربردن حروف یونانی الاصل برای زبان تخاری که زبانی ایرانی به شمار است آزادی هایی روا داشته شده بود . ناگفته نگذارم که X و H به جای هم در نوشتن هورمزد می آمده اند . پس مبنای به کاربردن آنها شیوه تلفظ و لهجه است و آنچه آنکه برخی گفته اند I نیست . ضمناً باید یاد آور شد که Z و S و D و T با هم بسیار قابل اشتباهند .

### سجع ۴

(الف) هورمزد پادشاه بزرگ کوشان از :

Herzfeld, Kushano - Sasanian Coins, 1930, Table I, 9 a - c.

(ب) هورمزد پادشاه بزرگ کوشان از همانجا 15 a - f

(ج) نقشی از شیر (؟) از سوی راست در موزه برلن از :

P. Horn und G. Steindorf, Sassanidische Siegelsteine, Berlin, 1891, p. VI

(د) نقش سجع ۲ .

(ه) « » ۳ .

(و) هورمزد از کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت از نقش رستم .

متن پهلوی اشکانی ستون یک سطر ۱۸ .

(ز) نقشی که از استاد دلبروک Delbrueck در کتاب

Avestische Textgeschichte, Halle شکل های ۳ . ۴ آمده

است . پس در خواندن آن باید تجدید نظر شود .

(ح) کعبه زردشت ، متن پهلوی ساسانی ستون ۱ سطر ۲۳

(ط) پهلوی آنچه آنکه در کتابها آمده است .

### نقش های با سجه های اشکانی

۴ - چهره مردی از روبرو . روی این مرد بی مواست

و گیسوان بلند پرتاب دارد که بروی شانه ها افتاده است .

چون این نقش به ویرانی افتاده و گزند فراوان دیده آرایش

گیسوان او ناپدید شده است . گردن بندی با مرواریدهای

درشت و گوشوارهایی با همین گونه مرواریدها گوش و گردن

۴ - همانجا شکل 35,4

۵ - Piro

۶ - Varahran

۷ - Vasudva - همانجا ص ۶۳ .

۸ - R. Ghirshman, Bégram, 1946, pp. 70 et 181.

شهری است در ۶۰ کیلومتری شمال کابل در محل پیوستن دو رود غربند و پنجسیر (م .)

اورا آراسته‌اند .

نوشته پهلوی اشکانی از راست آغاز و به چپ آن پایان می‌پذیرد . ر . ك . ش ۴ .

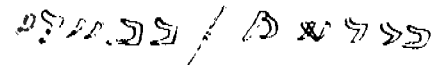
سجع ۵

BAGDAT/KBAD - Y (?)

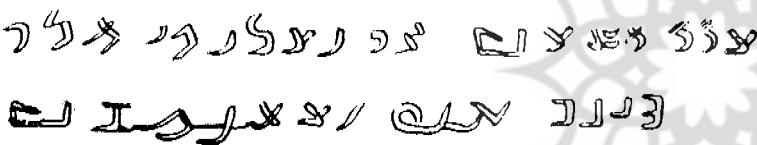
گیسوان بلند افشان بروی شانه‌ها و گردن بند و گوشواره نمودار مردی است بسیار گرانیگاه مانند امیری یا عالی مقامی . این تکه چنانکه از نوشته‌اش برمی‌آید از پایان دوران اشکانی و آغاز ساسانی باید باشد . از يك Bagdat در کتیبه کعبه زردشت در میان پیرامونیان شاپور اول (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۳۵) نام برده شده که Vardabadh با «رهبر آیینهای دینی» بوده است .<sup>۹</sup>

۵ - چهره دوتن . درسوی چپ مردی میانه سال با چهره‌ای که سبتهای پایینش افتاده و ریش نوک تیز و گردن بندی آنرا آرایش می‌دهد و بالای زنخدان او بی‌مو است . بر سر کلاهی دارد که از زیر آن گیسوان بیرون آمده و پیشانی‌را سه گوش مانند نمایان می‌سازد . بر این کلاه در بالای گوش راست پرماندی نصب شده که بر فراز سرتاب می‌خورد و چندبار

شکل ۵



شکل ۶



می‌گردد و از محل برخاستن آن بندی به روی شانه افتاده است . بر گردن او گردن بندی مروارید آویخته است . این مرد بر روی جامه ردایی پوشیده است که شانه‌هایش را می‌پوشاند و لبهای آن دالبرهای سه‌گوشی دارد که با مرواریدهای درشتی در رأس سه گوشها آراسته شده است .

درسوی راست زنی جوان است که يك سوم شانه او را شانه مرد پوشانیده است . بر سرتاجی با پنج شعاع دارد که از گل نیلوفر آبی ریشه گرفته‌اند و در سر هر يك يك گلوله است . این تاج بر نیمتاجی گذاشته شده است که از بندی بر شانه چپ می‌افتد . گردن با گردن بندی از مروارید آراسته شده و جامه او نامشخص است .

نوشته‌ای دارد به پهلوی اشکانی بر بالای دوسر در دو سطر که از راست آغاز می‌شود .

( ر . ك . ش ۵ الف )

سجع ۶

از تمشاه کنار رنگ مرو

ARTMSHAH QUNARANKE - E MRV =

دینگ همسر (معنی کلمه آخر معلوم نشد)

DENK ZNE ZATNFRH (?) =

شگفتا که نغز بازی روزگار نقشی از همین کسان را با همین سجع به موزه بریتانیا (تحت شماره ۱۱۹۹۹) افکنده است .<sup>۱۰</sup> این نقش البته کار يك هنرمند دیگر است . همچنانکه نوشته آن نیز به خط دیگری است . ( ر . ك . ش ۵ ب ) شیوه نگارش این نقش به گونه‌ای دیگر است و بر نقش نخستین برتری دارد و بسیار باریک و دقیق نگاشته شده است . بعضی اختلافات را باید در اینجا یادآور شویم . در این نقش چهره اترمشاه سه چهارم نموده شده نه از روبرو . کاملاً آشکار است که موهای زیر لب تراشیده شده است . لبها کوچکتر و زیباتر نموده شده است . گوشها با گوشواره‌هایی آراسته به مرواریدهای درشت آراسته شده است و نکته برجسته آنکه هنرمند غنیبه دیدگان را با فرورفتگیهایی که درش ۲ شرح آن گذشت آراسته است . ریزه کاریهای ردایی که بر شانه دارد نشانی از زر می‌دهد که آنها را در برابر ضربه‌های شمشیر نگاه می‌دارد و گویا بعدها این نقش به سر شانه‌هایی از فلز گرانبها آراسته شده است و نمودار پایگاه بلند صاحب آن است در سوار نظام که اترمشاه در آن پیر آوازه بوده و پرماندی که بر کلاه دارد و مانند ش ۵ الف چندان تاب فراوان نخورده است نیز این امر را تأیید می‌کند .

دینگ نیز خوب پرداخته شده است . حالت چهره او چندان جدی نیست و در تاج و گیسوانش ریزه کاریهای بیشتری شده است . در گوشها گوشواره‌های مروارید در گردن بندی از مروارید دارد که زیر آن زنجیری از گردن بند آویخته است و در میان آن جعبه‌ای است گرد . دوسر بند نیمتاج او بر شانه چپ افتاده است و هنرمند به آنها تابی چنان داده است که همانندی آن بایندهای نقشهای دیگر ساسانیان کاملاً آشکار است . با آنکه هنرمند نگارگر این نقش از نظر هنری بر هنرمند شکل ۵ الف برتری داشته است در خط نویسی از او کمتر بوده

۹ - ر . ك .

A. Christensen, *L'Iran sous Les Sassanides*, p. 114, d'après E. Benveniste, *Revue des etudes armeniennes*, t. IX, p. 10.

*A Survey of Persian Art*, IV, p. 1.255/08 ... ۱۰

از آقای John Walker کارمند موزه بریتانیا سپاسگزارم که عکس این نقش را به من دادند .

است. آیا او مردی بیگانه بوده یا ایرانی بوده که با خط پهلوی خونکرده بود؟ در نوشتن نام دینک خطا کرده و آن را دانک نگاشته نخستین حرف این نام نیز خود نموداری است از تردید او و سه خط کج زاید در گوشه‌ها گذاشته است. در نام مرو باز پسین حرف در شکل ه الف آشکار است اما در ه ب به دشواری شناخته می‌شود.

### سجع ۷

سجع پهلوی اشکانی نمیتواند نمودار تاریخ این نقش باشد. زیرا که حتی کتیبه‌های رسمی شاهی آغاز دوران ساسانی تا بهنگام نرسی متن اشکانی در کنار داشت. پهلوی اشکانی شاید در بخش‌های شرقی شاهنشاهی تا سالهای سال برجای ماند. بررسی هنری رهنمون بهتری است. در نقش کنده کاری کلکته ارتش از روبرو نموده شده که شیوه خاص هنر اشکانی است و دینک را سه چهارم چهره نمایش داده همچنانکه در شکل ه ب موزه بریتانیا هر دو ایشان چنین نموده شده‌اند. این چنین شیوه‌ای در هنر ساسانی دوران شاپور اول رواج یافت و گویا از سوریه به ایران رسیده باشد. به راستی که در بررسی بیست و دو چهره‌ای که در کاخ پیشاپور یافتیم تنها دوتا نیم رخ نموده شده است و دیگران همه سه چهارم.

کلاه و جامه ارتش در نقش‌های دیگر آشکار نیست اما عنوان او در یک متن پهلوی نخستین بار با نام کونارنگ آمده است و پرکوپ (در کتاب جنگ‌های ایران ج ۱ فصل ۶) از یک

نامی می‌برد که برابر است با  $\Sigma\tau\alpha\tau\eta\gamma\acute{o}\varsigma$   $\chi\alpha\nu\alpha\rho\acute{\alpha}\gamma\eta\mu\iota\varsigma$

و میکائیل سوری (در متن ترجمه Chabot ج ۲ ص ۶۸) از یک qanaraq یاد می‌کند. این پایگاهی بلند بود ارثی از آن خاندانهای بزرگ ساسانی که بامرزان برابر بود کنارنگ در مشرق شاهنشاهی در کنار مرزها آنجا که همواره دستخوش تاخت و تاز بیابانگردان بوده می‌نشست. در زمان یزدگرد سوم از حاکم طوس با عنوان کنارنگ<sup>۱۱</sup> نام برده‌اند. پایگاه کنارنگ گشنسپداز که به هنگام دادرسی قباد در کشتن این پادشاه از تخت فرو افتاده اصرار می‌ورزید و به کيفراين گستاخی چون قباد باز بر تخت شد به قتل آمد به خویشانش رسید و در خاندانش ماند.

چون قباد از دربار پادشاه هیتالیان که به آنجا پناهنده

شده بود با سپاهی از هیتالیان که در فرمانش گذاشته بودند به ایران آمد چنانکه پروکوپ گوید بر آن نهاد که نخستین کسی که فرمان او را گردن نهاد کنارنگ شود. می‌توان دریافت که در این آگهی به گشنسپداز فرمانروای سپاهیان مشرق در مرزهای هیتالیان که دشمن او نیز بود نظر داشته‌است. گشنسپداز از فرمان برداری سرباززد و تن به کشتن داد و یکی از خویشانش به نام آذر گنداد که بعدها به دست خسرو اول کشته شد و باز پایگاهش به پسرش و هرام<sup>۱۲</sup> رسید برجای او نشست.

نمی‌توان ارتش شاه را از اردشیر و پسر اردشیر اول که نامش در کتیبه کعبه زردشت در کنار دو برادرش که ایشان نیز مانند او اردشیر نام داشتند و یکی شاه کرمان و دیگری از آن سیستان بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۸) باز شناخت. در این کتیبه از اردشیر مورد بحث ما با عنوان شاه مرو یاد شده است آیا این ارتش شاه یکی از فرزندان این شاه مرو بوده یا آنکه باز بسته یکی از هفت خاندان بزرگ بوده که نقش برجسته‌ای در دستگاه فتوادی ساسانیان بر عهده داشتند؟ اما پایگاه دینک به گونه‌ای دیگر است. زیرا که وی افسری پنج‌شاخه دارد همانند تاج بهرام اول پسر و جانشین دوم شاپور اول (۲۷۳-۲۷۵) ریشه این تاج همانا کلاه خدای میترا است چنانکه در نقش برجسته آنتیوکوس اول کوماژن و اردشیر دوم در طاق بستان نموده شده است. همچنین باید یاد آور شد که در بلخ در جایگاه بزرگ مقدس گویا پیکره‌ای از آناهیتا یافته شده که تاجی پنج‌شاخه بر سر دارد. می‌توان این گونه کلام را در نقش بعضی از فرستادگان پادشاهان یونانی باختر<sup>۱۳</sup> و بریک استوانه مربوط به زمان هخامنشی<sup>۱۴</sup> و نیز صفحه‌ای فلزی کهنه کاری شده<sup>۱۵</sup> باز شناخت. این مجسمه گوئی می‌خواهد توصیف اوستایی این خدایان نمودار سازد. تاج دینک نمودار زادن

۱۱ - ر. ک.

A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, p. 102, n3.

۱۲ - همانجا ص ۳۴۰ و حاشیه ۲ - ۱۲ - مرجعی که درشوش در دسترس داشتم اکنون فراموش شده.

۱۳ - ر. ک.

E. H. Minns, *Scythians and Greeks*, 1913, p. 411 fig. 298.

۱۴ - ر. ک.

F.W. von Bissig, *Ursprung und Weser der Persischen Kunst*, S.B.A.W., 1927, p. 11,4.

پرتو یا اشعه از گلهای نیلوفر آبی است که به گوبهائی خردپایان می‌یابد. گوبهائی همانندی نیز که شمار آنها سه است بر کلاه خدای میترا که همان میتراى سکاها باشد در نقش برجسته نیکولو<sup>۱۵</sup> آمده است. ترکیب تاج دینگ ریشه‌ای ساسانی دارد با افزایش عناصری که از آن ایران شرقی بوده است.

نام دینگ ساسانی است و برای زنان خاندان شاهی فراوان به کار می‌رفته است. مادر پاپک دینگ نام داشته است (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۸ - ۲۹ و متن اشکانی ستون ۱ سطر ۲۳). در کتیبه کعبه زردشت از دینگ دیگری یاد شده با عنوان «شهبانو» که پیش از بهرام یعنی بهرام اول آئیده که به هنگام پادشاهی پدر فرمانروای گیلان بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۲۵ و متن اشکانی ستون ۱ سطر ۲۰) دینگ دیگری هم شهبانوی مزن<sup>۱۶</sup> بود (کعبه زردشت متن ساسانی ستون ۱ سطر ۳۰). هرتسفلد نقشی از دینگ زن بزدگرد و مادر پیروز چاپ کرده است با عنوان bambishnan bambishn یعنی «بانوی بانوان»<sup>۱۷</sup> پس می‌توان این نقش را از آن یکی از شاهزادگان ساسانی گرفت که شاید با بهرام اول نزدیک بوده. وی لقب شهبانو ندارد ولی گویا پروانه تاج گذاشتن داشته است.

نام ارتشاه در میان شخصیت‌های فراوانی که در کعبه زردشت یاد شده نیامده است. همچنین در آنجا از پایگاه کنارنگ یاد نشده. جایگاهی که به کنارنگ اختصاص می‌یافت معمولاً نیشابور بود<sup>۱۸</sup> اما این شهر به دست شاپور دوم بنیان گرفت<sup>۱۹</sup> و تا نیمه دوم سده چهارم نمی‌توانست جای چنین بزرگی باشد. چه زمان این پایگاه که سر رشته کار فرماندهی سپاهی و امور کشوری را در هم آمیخته بود پدید آمد و از چه روی مرورا برای جایگاه کنارنگان برگزیده‌اند؟

اردشیر اول چون بر مرو دست یافت پادشاه کوشانیان دست وزودوای اول را که باز پسین شاهزاده از پشت کنیشکا بود کوتاه کرد و پسرش اردشیر را با عنوان «شاه» بر تخت مرو نشاند. کشور گشایی بنیادگذار دودمان ساسانی بر همین جا پایان پذیرفت. پس از اندکی شاپور اول پسر و جانشین اردشیر دست به کاربرد و سرزمین کوشانیان را در نوردید و چنانکه از کتیبه کعبه زردشت برمی‌آید تا سغد و پیشاور و مرو و ترکستان روس تاخت. این پیشروی پهناور در سوی مشرق جز در زمان شاپور اول در دست ایرانیان نیاید و به هنگام پادشاهی نخستین

جانشین او بر اثر دشواریهایی که با روم در مغرب روی داد و نیز واکنش پادشاهان کوشانی دودمان سوم در مشرق مرز ایران به مرو آمد<sup>۲۰</sup> بهرام دوم چنانکه میدانید سیستان را با پیکاری بس سخت توانست نگاهدارد. اما مرو جایگاهی بود که از نظر سپاهیگری پر ارزش بود و آمد و شد بیابانگردان را که در جنوب دریای آرال پیوسته به سوی مشرق و دشت باختر و ایران می‌تاختند زیر چشم داشت. باید یاد آور شد که مرو در هنگام مرگ اسکندر به دست بیابانگردان نابود شد و به غارت رفت و آنتیتوکوس اول آن را بساخت و استوار کرد.<sup>۲۱</sup> چون مرو از لحاظ جغرافیائی واحدی بود که شاهنشاهی ایران را با آرامی از بیابان به آنسوی می‌پیوست می‌بایستی برای آن بوم و نگهداری آن فرماندهی گرانپایه که اندک استقلالی داشته باشد گماشته می‌شد.

از بزرگی این پایگاه به هنگام پادشاهی شاپور دوم که بار دیگر کوشانیان را شکست داد و در بلخ کسی از شاهزادگان ساسانی را با لقب «کوشانشاه» بر جای گذاشت کاسته شد ولی با بنیاد یافتن دولت هپتالیان مرزهای مشرق اهمیت یافت و مرو نیز عظمت گذشته را از نو باز گرفت<sup>۲۲</sup>. پایگاه کنارنگ نیز باید اهمیتی یافته باشد و دارنده آن هم در این شهر که مرکز نیشابور بود جایگاه ساخت.

پس می‌توان چنین انگاشت که پایگاه کنارنگ را پس از مرگ شاپور اول (در ۲۷۱ م.) پایه نهادند و ارتشاه یکی از نخستین کسانی است که چنین عنوانی یافت. اینک که گفتیم

۱۵ - ر. ک. R. Ghirshman, *Les chionites - Hephthalites*, pp. 55 - 58 et pl. VII.  
 ۱۶ - Meséne  
 ۱۷ - Paikuli, p. 75  
 ۱۸ - ر. ک.  
 R. Ghirshman, *Bégram*, pp. 160 - 161; *Les Chionites - Hephthalites*, p. 70.  
 ۱۹ - ر. ک. R. Ghirshman, *Bégram*, p. 171.  
 ۲۰ - ر. ک. R. Ghirshman, *Bégram*, p. 171  
 ۲۱ - ر. ک. Strabon, II, p. 516; Pline, n.h. 6, 47.  
 ۲۲ - ر. ک.  
 R. Ghirshman, *Les Chionites - Hephthalites*, p. 66ss.

که کنده کاریهای دوران ساسانی با این شیوه نگارندگی بسیار اندک است .

۷ - (زنی؟) ایستاده و از سوی راست نموده شده و دست راست به کمر زده و دست چپ را باز کرده و تالاب بالا برده گویی نیایش می کند . سجع عمودی نگاشته شده است .

سجع ۹

این موضوع در میان نقشهای ساسانی رایج نیست و به این تکه کنده کاری شاید بعدها چیزی افزوده یا کاسته باشند . اما درباره سجع آن باید گفت که نخستین واژه عبارت *apastan O yazdan* است که در نقشهای ساسانی فراوان نگاشته شده و برای خواندن مؤمنان زرتشتی است به توکل و توسل به خدا .

۸ - گاوی است که بانقش برجسته نموده شده از سوی راست و گوساله‌ای را شیر می دهد . سجع در بالا نگاشته شده .

سجع ۱۰

ADURPTAN

برای خواندن این سجع از هرتسفلد پیروی و آن را «آذربایجان» یا «از خاندان آذربایجان» ترجمه می کنیم . نگارگریک موضوع بسیار کهن هنر شرق را برگزیده است که هزارسال تکرار شده . باید در نظر داشت که گله‌های گاو هنوز هم سرچشمه‌های ثروت استان آذربایجان است . در آنجا این چارپا برای کشیدن گاری با چرخهای بزرگ چوبی توپرسنگین به کار می رود .

۹ - چهره مرد جوانی است از سوی راست با سبلتهای بلند که اندکی خمیدگی دارد و موهای تابدار در تارک سر . گردن بند مروارید در گردن و یک مروارید سنگین به گوش دارد . سجع آن که در تصویر آشکار نیست گویی نام خاص باشد با شش حرف .

۲۳ - ر . ک .

A. Roes, *Greek Geometric Arts* 1932, pp. 48ss.; *Idem, Rev. Arch.*, 1934, II, pp. 135ss.; *Idem, Journ. Hell. Stud.* 55 (1935), pp. 232ss.; A. Alföldi, *Jahrbuch des Schweiz, Ges. für Urgesch.* 40 (1949/1950) pp. 22ss.

- ۲۴ -

J. Hackin, *Recherches archeologique à Bégram*, M.D.A.F.A. IX, (1939), pp. 89ss.

دینگ تاجی داشت که او را به بهرام اول پیوند می داد بی مناسبت نیست یاد آور شویم که بازپسین جانشین این پادشاه بهرام سوم به دست عمویش در ۲۹۳ م . از تخت به زیر آورده شد و تخت ساسانی در این هنگام به شاخه کوچکتر آن دودمان منتقل گشت . همه این مطالب مارا رهنمون می شود که تاریخ هر دو نقش کلکته و لندن را پایان سده سوم میلادی بگیریم .

\*\*\*

این مطلب گفتنی است که این بررسی ما از پنج نقش بالا که از همه بخشهای ایران شرقی از سده دوم تا سده چهارم میلادی به عمل آمد به نتیجه‌ای می رسد که با آنچه تا کنون از هنر این بخشها شناخته شده بود سازگار است . نخست سنت هنر پارتی دیده می شود که نزدیک است به هنر یونانی بودائی و به ویژه گرایش به نگاشتن چهره از روبرو . سپس از سده سوم نفوذ هنر ساسانی به این سرزمین آغاز می شود که نخست با شیوه‌های گذشته همزیستی داشت و آنگاه همه این شیوه‌ها را برافکند .

از آنجا که هزارها از این تکه نقشهای ساسانی همه موزه‌های جهان را انباشته است ، چندان اعتمادی به اصالت آنها نیست . می توان گفت که آنچه از این گونه کنده کاریهای که از کهن ترین زمانها تا پایان روزگار هخامنشیان پیدا شده از آنچه با زیسته به اشکانیان و ساسانیان است شناخته تر و آشکارتر است .

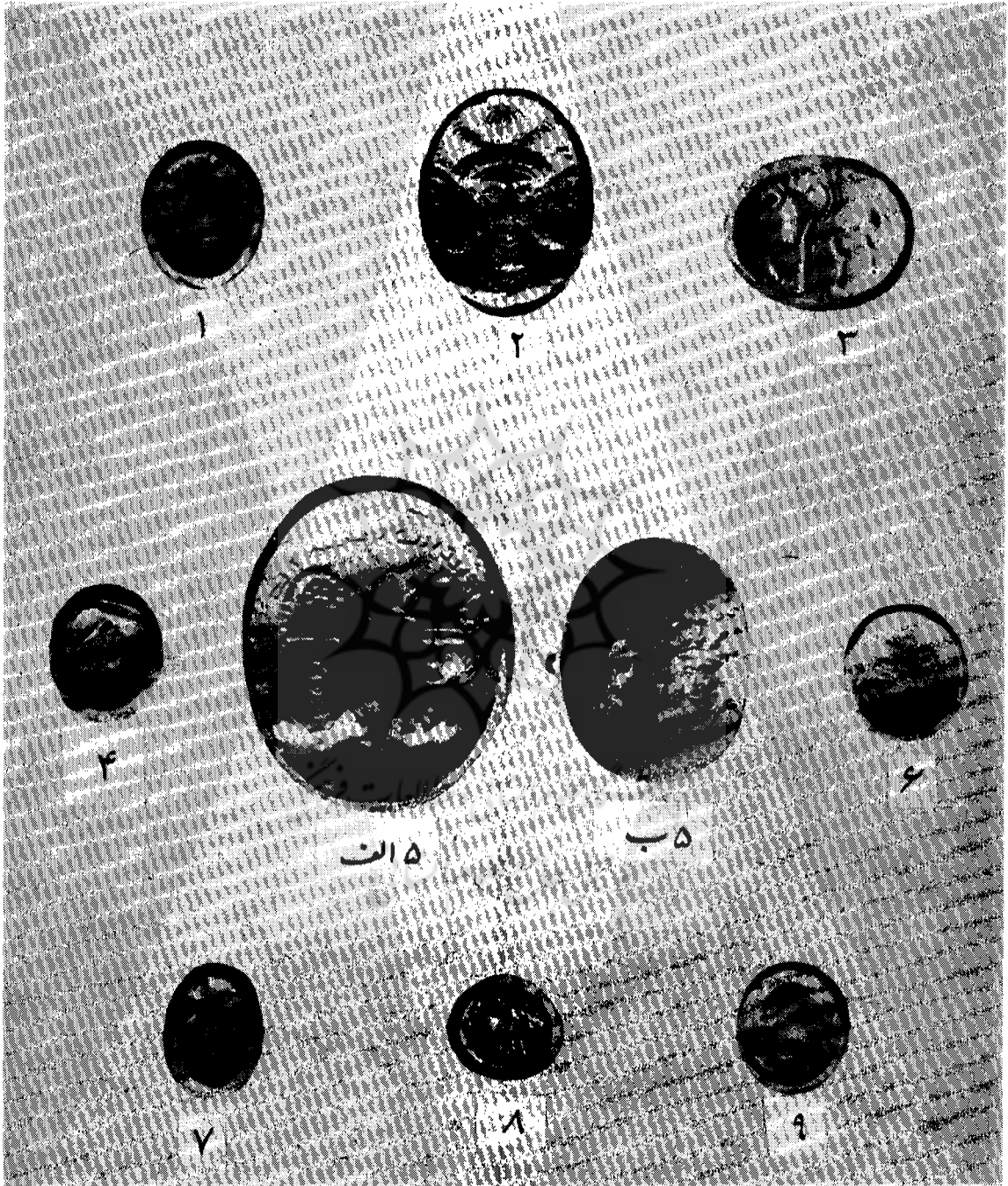
نقش کنده کاری شده با سجع پهلوی ساسانی

۶ - چهره زنی است از سوی راست با گوشواره‌های بلند که آویزه‌های گرد دارد و گردن بند بامهره‌های گوناگون که در آن کشیده شده است . در کلاه وی چهره کسی است نیم رخ از سوی چپ با موهای شانه شده و همچنین صورت جانوری است (گرگ؟) از سوی چپ .

سجع به پهلوی ساسانی است که در تصویر نیکونمودار نشده و از پایین به سوی راست می رود . ش ۶

سجع ۸

«مزدبگ ... شاپور» SHPHRE . . . MZDE BGE  
واژه‌ای که ناخوانا مانده است شاید نمودار شغل مزدبگ بوده است . بر حسب آخرین پژوهشها این درهم آمیختن آدمی و جانوران ریشه ایرانی دارد و یونانیان بعدها از ایشان گرفتند<sup>۲۳</sup> از آنچه در روسیه جنوبی یافته شده چنین بر می آید که این سبک در میان سکاها رواج داشته و در مفرغهای لرستان در اوز و بعضی از نقشهای دوران هخامنشی (سده چهارم پیش از میلاد) همانند آن دیده شده است . هکین در بگرام افغانستان این شیوه را در نقشهای کنده شده بر روی عاج در سده دوم و سوم پیش از میلاد دیده است .<sup>۲۴</sup> چنین می نماید که از شرق ایران این سبک به هند راه یافته است . سرانجام باید گفت



مهرهای کنده کاری شده و نقش برجسته مرز و کلکته - فقط مهر ۵ ب متعلق به موزه بریتانیا است.